

# ما بهنام

# مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

## پایان «انتخابات»

انتخابات «حزبی» و «آزاد» دو مجلس شوری و سناروز ۱۸ تیر انجام گرفت. نتیجه انتخابات با آنچه از پیش وزیر کشور اظهار کرده، کاملاً تطبیق کرد یعنی فقط نامزد های دو «حزب» ایران نوین (اکثریت) و مردم (اقلیت) از صندوقها سر در آوردند. از ۲۶۸ کرسی مجلس شوری ۲۳۶ کرسی نصیب حزب دولت یعنی ایران نوین و سی کرسی، سهم «حزب» اقلیت یعنی مردم شد یک کرسی هم به «حزب ایرانیان» فرزند ناخاف «حزب یان ایرانیسم» دادند. بازی مبارزه انتخاباتی، طبق نقشه با حدت و شدت تمام پیش از «انتخابات» انجام گرفت. هویدا سراسر کشور را یمود و همه جادرباره «موفقیت های» دولت در اجرای «انقلاب سفید» داد سخن داد و با «صراحت» از اینکه «انقلاب اداری» کاملاً انجام نگرفته از دولت (!) یعنی از خود انتقاد کرد و وعده داد که مشکل مسکن را در آینده حل کند. «حزب» مردم هم با اعزام دکتر کئی دبیر کل با کناف کشور اینجا و آنجا حساساتی تشکیل داد و دوستانه دولت هویدا را باین

دلیل که یکی از مواد انقلاب سفید یعنی انقلاب اداری را درست انجام نداده و برای مردم مسکن کافی تهیه ننموده انتقاد کرد! رادویو، تلویزیون، روزنامه ها و نخست وزیر و وزرا و سازمانهای وابسته به احزاب گفتند و نوشتند و نفس زدند و عرق کردند تا مردم را برای شرکت در انتخابات «حزبی» تهییز نمایند، کار تبلیغات باصطلاح انتخاباتی بخارج از کشور هم سرایت کرد بطوریکه روزنامه اطلاعات نوشت که «فعالیت های انتخاباتی توأم با تشکیل اجتماعات حزبی که از دو هفته قبل در تهران و شهرستانها آغاز گرفت و باوج رسیده توجه محافل دیپلماتیک تهران را بخود جلب کرده است. این توجه ناشی از آن است که اخبار مربوط باین فعالیت های انتخاباتی اقلیت و اکثریت را مطبوعات خارجی زبان تهران بتفصیل گزارش میدهند که جریان آن تا کنون در تاریخ احزاب ایران سابقه نداشته است.» بدین ترتیب در طنبور کنسرت انتخاباتی نغمه تازه ای نواخته شد و سیستم تبلیغاتی انتخابات دولتی تکمیل گردید! دنباله در صفحه ۶

## برای ادامه هم پیمانی دولت ایران با استعمار

### چه مفهومی میتوان و باید قائل شد؟

به مبارزه مشغولند. ضمناً از نظر آنان تنها انگلستان نیست که به چنین خصلتی متمایز است. برادر مهتر آن امپریالیسم امریکا نیز همین استعمار را با آرایش نوین و بشبوه های «ظریف» و محیلا نه تر و تباهی آور تر در ایران و کشورهای همانند آن بکار میبرد. ولی بهر تقدیر سیر حوادث زمامداران ایران را اکنون دیگر دست کم در مورد استعمار انگلیس و در تنگنای خلیج به تصدیق حقانیت شعار ضد استعماری و ضد امپریالیستی میهن پرستان ایران و به هم آوایی با آنان واداشته است.

اینک این سؤال مطرح است که دولت ایران در قبال چنین تصدیقی هم پیمانی خود را در چارچوب سنتو با این استعمار گران کهنه و نو چگونه توجیه میکند؟ دنباله در صفحه ۸

## در باره کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان

کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحده آلمان که ۱۵ ژوئن کار خود را آغاز و ۱۹ ژوئن آن را پایان داد، واقعه مهمی در حیات سیاسی و اجتماعی جمهوری دموکراتیک آلمان بود. در این کنگره که علاوه بر نمایندگان سازمانهای حزبی سراسر کشور نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان بعنوان میهمان شرکت داشتند گزارش فعالیت پنجساله گذشته حزب و دولت مطرح و مورد مذاکره قرار گرفت و خط مشی آینده حزب و دولت، تعیین و تصویب گردید. مذاکرات این کنگره بحق مورد توجه تام جهانیان قرار داشت. روزنامه های بورژوازی

## تسلیمت کمیته مرکزی

### حزب توده ایران

### به کمیته مرکزی

## حزب کمونیست اتحاد شوروی

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی!

رفقای عزیز! خبر ناگهانی شهادت قهرمانان کیهان نورد که هنگام انجام وظیفه پر افتخار آنان انجام گرفت رفقا دوبروولسکی ولکف و پاتسایف ما را بخود لرزاند. کمیته مرکزی حزب توده ایران از جانب خود و تمام اعضای حزب ما با اندوهی عمیق این واقعه دردناک را به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، تمام مردم شوروی و به کلیه اعضای خانواده های قهرمانان شهید صمیمانه تسلیم میگوید. شهادت این قهرمانان ذره ای از اهمیت تاریخی عظیم کامیابهای بیسابقه آنان نمی کاهد. خاطره تابناک این قهرمانان شهید که دانش شوروی را به اوج افتخار رسانده اند برای همیشه در قلوب ما و تمام جامعه مترقی بشری زنده خواهد ماند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
دبیر اول - ایرج اسکندری  
۳۰ ژوئن ۱۹۷۱

غرب، از مدتها پیش در باره این کنگره و تصمیمات آن مشغول پیش بینی و پیش گوئی بودند. ولی غیب گویان بورژوا بیکبار دیگر روسیه در آمدند و کنگره در محیطی بسیار آرام، مطمئن و واقع بینانه جریان یافت و تصمیمات مهم سیاسی و اقتصادی که پیشک در رشد و رونق سیاسی و اقتصادی این کشور تأثیر بسزا خواهد داشت اتخاذ گردید.

رفیق اریش هونکر دبیر اول کمیته  
دنباله در صفحه ۷

## سخنرانی نمایندگان حزب توده ایران

### در شانزدهمین کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان

اخیراً رفیق دانشیان عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران بنمایندگی از جانب حزب ما در شانزدهمین کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان شرکت جست. رفیق دانشیان در این کنگره سخنرانی زیرین را انجام داد:

رفقای عزیز! اجازه دهید از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران درود های آتشین و برادرانه را به نمایندگان ۱۶-امین کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان و خلق برادر مغول تقدیم دارم.

حزب انقلابی خلق مغولستان کنگره خود را در زمانی فرخنده، یعنی هنگامیکه خلق مغولستان به همراه برادران و دوستان خویش پنجاهمین سالگرد پر افتخار پیروزی انقلاب توده ای در مغولستان را با شکوه تمام جشن میگیرد برپا میدارد. این کنگره پس از کنگره تاریخی بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی - این پیشاهنگ جنبش کمونیستی و کارگری جهانی که چندی

## روزنامه «الجمهوریه» بغداد

### مطالب نادرستی را به پیک ایران نسبت میدهد

این روزنامه نوشته است که گویا رادیوی پیک ایران طی تفسیری گفته است که جزائر ایوموسی و تنب بزرگ و کوچک متعلق به اعراب است و اشغال این جزائر از طرف ایران نظیر اشغال سینا و غزه از طرف اسرائیل است.

ما مطالبی را که این روزنامه بر ادوی پیک ایران نسبت داده قویاً و مؤکداً تکذیب میکنیم. ما نمیدانیم این مطالب جعلی را به کسی بنام پیک ایران در اختیار این روزنامه گذارده و نیز نمیدانیم که چرا روزنامه نامرده بدون دقت لازم مطالب نادرست مذکور را بنام پیک ایران چاپ کرده است. روزمه الجمهوریه با مبادرت به این عمل نتوانست

روزنامه «الجمهوریه» چاپ بغداد در شماره متوالی ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ اظهاراتی در باره مسائل مربوط به خلیج فارس بر ادوی پیک ایران نسبت داده که از طرف رادیوی پیک ایران هیچگاه بیان نشده است. از جمله

## ما باعدم و احکام جابرانه داد گاه نظامی اعتراض میکنیم!

و یک تن بدسهال محکوم گردیدند. ما باذنگ پرخاش خود را بر ضد این خودسری تازه داد گاه نظامی و ساواک و رژیم ضد دموکراتیک ایران بلند میکنیم. ما در گذشته بارها نظر اصولی خود را در باره جریان سیاهکل بیان داشتیم و مستدلاً دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

برای هم پیمانی دولت ایران ...

هجدهمین اجلاس شورای عالیانه وزیران خارجه پیمان سنتو-افزار تجاوز استعمار کهنه و نوید روزهای ۱۰-۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰ در آنکارا برگزار شد. در آستان تشکیل این شورا و در جریان آن تحریکات استعمار انگلیس علیه منافع ایران در منطقه خلیج فارس، ادامه داشت. ولی در پایان مذاکرات آنکارا نمایندگان دولت ایران نتایج کار اجلاس اخیر وزیران خارجه سنتو را «موفقیت آمیز» و حتی «بسیار رضایتبخش» توصیف کردند. مگر در اجلاس دوروزی شورای عالیانه سنتو چه واقعه‌ای رخ داد که مقامات ایران چنین توصیفی را در باره نتایج آن لازم دیدند؟ به واقعیات رجوع کنیم.

استعمارگران انگلیسی از ماهها پیش از تشکیل اجلاس اخیر سنتو در قبال حق مالکیت ایران بر جزائر ابوموسی و تنب های کوچک و بزرگ به مخالفت برخاسته بودند. ویلیام لوس نماینده ویژه دولت انگلیس پیوسته به امارت خلیج رفت و آمد میکرد و سران این امارات را به ضدیت با حق مالکیت ایران بر این جزائر بر میانگیخت. وزارت خارجه ایران با ارائه اسناد و مدارک تاریخی ثابت میکرد که این جزائر از دیر باز به ایران تعلق داشته است و استعمارگران انگلیسی هشتاد سال پیش با استفاده از قانونی حکومت ایران خودسرانه آنها را غصب کردند و جزیره ابوموسی را اسماً به شارجه و تنب های بزرگ و کوچک را به رأس الخیمه واگذار نمودند. خواست دولت ایران این بود که انگلستان پس از خروج نیروهای خود از خلیج فارس این جزائر را که برای ایران موقعیت حساس استراتژیک دارد به مالک اصلی آن ایران باز گرداند. ولی انگلستان «هم پیمان» ایران در قبال این خواست عادلانه ناشنوا ماند و همچنان به تحریکات خود علیه ایران که از نظر صلح در این منطقه عواقبی بس خطرناک در بر دارد، ادامه داد.

حال میبایستیم؛ مگر در پایان مذاکرات آنکارا در مواضع استعمار انگلیس و امپریالیسم امریکا تغییری روی داد و آنها سر انجام به جنبه «حق و عدالت» پیوستند و به پشتیبانی از حق مالکیت ایران بر این جزائر برخاستند؟

حوادث پس از پایان هجدهمین اجلاس سنتو درست عکس این مطلب را نشان میدهند. «کیهان» در ۲۲ خرداد نوشت:

«شواهدی در دست است که لندن باین دوستان (به امارات خلیج) اشاره کرده است که تحریکات تازه‌ای را علیه ایران آغاز کنند... ویلیام لوس یکی دو کشور دنباله را انگلستان در خلیج فارس، ویژه امارت فقه خیز کویت را تشویق کرده است که دست به تحریکاتی علیه ایران بزنند.»

«اطلاعات» نیز در ۲۶ خرداد ضمن سراله «کویت در اشتباه است» مینویسد: «حکومت محافظه کار انگلیس که میخوت موقعیت خود را در این منطقه

همچنان حفظ کند... باین نتیجه رسید که خلیج فارس را باید تخلیه کند و از استعمار چند ساله خود دست بکشد... در این میان زمزمه‌ای در کویت بر رد ادعای ایران بر مالکیت جزیره ابوموسی و دو جزیره تنب کوچک و بزرگ آغاز شده که معلوم میشود هنوز انگلیسها تلاش خود را از دست نداده و فکر میکنند با برآه انداختن سر و صدا شاید این طرح عقب بماند و از بین برود یا نقطه عطف و اختلافی پیوسته در خلیج فارس بین همسایگان باقی بماند. همچنانکه این روش را در دیگر نقاطی که دست کشیدند و رفتند تعقیب کردند.»

پس کاشف بعمل آمد که استعمار انگلیس و امپریالیسم امریکا در اجلاس اخیر سنتو نه تنها به دعای حقه ایران واقعی نگذاشتند بلکه برعکس به تشدید تحریکات علیه «هم پیمان» خود پرداختند.

حال دولت ایران میخواهد در عین هم پیمانی با این متجاوزان به حاکمیت و تمامیت ارضی ایران حق مالکیت ایران را بر جزائر سه گانه خلیج فارس به کرسی بنشاند. زهی تصور باطل! نمایندگان امپریالیسم امریکا و استعمار انگلیس در اجلاس اخیر سنتو بار دیگر بی پایگی چنین تصویری را ثابت کردند و نشان دادند که باینان این پیمان تجاوز کار برای سنتو و اعضای «بومی» آن «رسالتی» جز دنباله روی از استراتژی جهانی استعمار کهنه و نو و حفظ سود های میلیارد ها دلاری انحصارات نفتی در منطقه خلیج، قائل نیستند.

آنها تصریح کردند که ادامه حیات این پیمان نیم مرده آفریده دوران «جنگ سرد» را فقط برای اجرای نقشه های تجاوز کارانه امپریالیسم جهانی علیه اتحاد شوروی و مجموعه سیستم جهانی سوسیالیسم، برای تهدید و مفسد جوئی علیه رژیم های ضد امپریالیستی کشورهای عربی، برای سرکوب جنبش های آزادیبخش ملی در خاور نزدیک و میانه و از جمله در ایران، برای حفظ تسلط انحصارات خود بر اقتصاد ملی کشورهای این منطقه لازم دارند.

ولی این مقاصد تجاوز کارانه با سد نیرومند جنبش آزادیبخش ملل کشورهای این منطقه روبرو است. امپریالیست ها را بویژه قدرت روز افزون دفاعی اتحاد شوروی و پشتیبانی مؤثر مادی و معنوی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از این جنبش و توسعه بیش از پیش نفوذ و اعتبار اتحاد شوروی در میان توده های مردم این کشور ها سخت هراسان ساخته است. امپریالیستها این امر را کاملاً طبیعی و عادی تلقی میکنند که ناوگان آنها در مدیترانه در فاصله نزدیک از مرز های اتحاد شوروی و در اقیانوس هند و بگفته لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در گذرگاه بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی «درهفت اقلیم آنسوی سواحل آنها گشت بزنند» ولی حضور ناوگان شوروی را در آبهای آزاد و از جمله در اقیانوس هند «خلاف نظام عالم» می شمارند و علیه اتحاد شوروی به تبلیغات وسیع دست میزنند.

داگلاس هیوم وزیر خارجه انگلیس

ضمن نطق خود در اجلاس اخیر سنتو این مطلب را آشکار تر از دیگران بروز داد و ضمن بیان آن بار دیگر «رسالت» واقعی سننو را هم تأکید کرد و به هم پیمانان «بومی» خود فهماند که فکر تعقیب هر گونه مقاصد «ملی» و «رسالت» های کذائیی را در چارچوب سنتو از مغز خود خارج کنند. هیوم گفت: «... توسعه قدرت شوروی و نفوذ آن بسوی جنوب مدیترانه روشن تر میشود. حضور جدیدی از ناوگان جنگی در منطقه عمل سنتو منظره استراتژیک را بکلی دیگرگون میسازد... الگوی مناسبات میان جهان کمونیستی و جهان آزاد بفرنجتر و پیچیده تر شده ولی تضاد بنیادی... باقیست. هیچگامی هم که نیاز به سنتو پدید آمد وضع بر همین منوال بود.»

پس امروز نیز مانند ۱۸ سال پیش که «نیاز به سنتو» برای استعمارگران انگلیسی و امریکایی پدید آمد، امپریالیستها برای کشورهای منطقه ای عضو سنتو «رسالتی» جز حفظ مواضع امپریالیستی در منطقه خاور میانه و جز پیروی از مقاصد تجاوز کارانه علیه اتحاد شوروی پایگاه دفاع از جنبش های آزادیبخش ضد امپریالیستی و ضد استعماری ملل - قائل نیستند.

از پی هیوم سخنگوی نیم رسمی آنتی کمونیسم در ایران - روزنامه «آیندگان» به «توجه» نظریات هیوم بر میخیزد. داریوش همایون ضمن مقاله ای در این روزنامه تحت عنوان «چرا سنتو را باید نگاهداشت» رسالت واقعی سنتورا باز گو میکند و مینویسد: «باید پیمان را زنده نگاهداشت» زیرا «سنتو اساساً برای مقابله با کمونیسم تشکیل گردید» و اما مقابله با کمونیسم در قاموس امپریالیسم و مدافعان آنتی کمونیسم یعنی مقابله با جنبش های ضد امپریالیستی ملل در راه آزادی و استقلال ملی.

ضمناً حوادث اخیر در منطقه خلیج فارس نشان میدهد که باینان امپریالیست سنتو نه تنها در قبال کشورهای سوسیالیستی و دولت های ضد امپریالیستی خاور نزدیک بلکه علیه هم پیمانان خود در خاور میانه نیز مقاصد استعماری تجاوز کارانه تعقیب میکنند. همان هوایما های جنگنده انگلیسی که در مانور های سنتو بال به بال هوایما های جنگی ایران پرواز میکنند چندی پیش به قصد تهدید ایران بر فراز تنگه هرمز به پرواز درآمدند، در چنین اوضاع و احوالی برای اظهارات نخست وزیر هویدا در باره «رسالت خاص ارتش ایران در منطقه خاور میانه و در سطح بین المللی» چه مفهومی باید قائل شد؟ ارتش ایران در تنگنای سنتو که اهرم های آن همه در قبضه استعمارگران انگلیسی و امریکایی است و با سلاح های ساخت انگلیس و امریکا که هر بیج و مهره آنها باید از آنها تحویل گرفت جز پیروی از استراتژی جهانی تجاوز استعماری و امپریالیستی چه «رسالت» خاصی میتواند داشته باشد؟

هم پیمانی با استعمار که دست بکار ایجاد کانون های خطرناک تضاد علیه ایران در منطقه خلیج فارس است چه وجه مشترکی

دنباله از صفحه ۱

ما به اعدامها و احکام جابرا نه ...

روشن ساختیم که اقدامات ماجراجویانه قادر نیست منشاء يك تحول اجتماعی در ایران شود زیرا تحول اجتماعی هنگامی تحقق می یابد که توده های وسیع مردم با درک و اراده خود در آن شرکت جویند. وظیفه نیروهای انقلابی در شرایط کنونی برخورد واقع بینانه به شرایط موجود بسط مبارزات مطالباتی، مبارزه مردم علیه امپریالیسم و عمال آن، مبارزه مردم علیه اقدامات غیر دموکراتیک رژیم و داشتن يك تاکتیک متنوع برای استفاده از کلیه امکانات، تضادها و اختلافات و احتراز از اکید از اقدامات حادثه جویانه، احساساتی، عجولانه و قضاوت های خلاف واقعیت، منفی بافانه و از جهت محتوی نادرست است.

اعتراض ما به قانون شکنی های پی در پی رژیم، بی اعتنائی سنتی وی باجراه مقررات قانونی محاکمات سیاسی و ادامه رژیم پلیسی و سرکوب آزادیها و حقوق دموکراتیک مردم است.

جریان «دادرسی» جابرا نه از مدتها پیش افکار عمومی جهان را بخود جلب کرده بود. «جمعیت جهانی حقوقدانان دمو-

کرات»، «کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران» که از تعدادی شخصیت های فرانسوی تشکیل شده و نیز «فدراسیون جهانی حقوق بشر» در جریان این امر بانگ اعتراض خود را بلند کرده بودند.

آقای تیری مینیون و کبیل دادگستری فرانسه از طرف «فدراسیون جهانی حقوق بشر» روز دوشنبه ۲۸ ژوئن ۱۹۷۱ بعنوان ناظر به تهران رفت و روز اول ژوئیه بازگشت. موافق اطلاعاتی که وی بدست آورد عده ای از زندانیان سیاسی سابق (مانند جزئی و ظریفی) که سابقاً (در سال ۱۹۶۶) محکوم شده بودند دوباره مورد محاکمه قرار گرفتند و حسن ضیاء ظریفی به اعدام محکوم شد. آقای تیری مینیون جریان را که ایران گذشته «مسخره عدالت» نامیده است و افکار عمومی جهان را به اعتراض دعوت کرده است.

میتواند با دعوی «سیاست مستقل ملی» داشته باشد؟ این هم پیمانی بر خلاف دعوی «آیندگان» نه تنها «آزادی عمل و انتخاب ایران را در شرایط متغیر» حفظ نمی کند بلکه دست و پای ایران را بدنبال ماجراجوئی های جنگی خطرناک استعمارگران میکشاند «آزادی عمل و انتخاب» و سیاست مستقل ملی نه هم پیمانی با استعمار بلکه گسست کامل پیوند با استراتژی جهانی امپریالیسم را ایجاب میکند.

در چنین شرایطی لجاج دولت ایران در ادامه هم پیمانی با استعمار جز تأیید به ادامه تبعیت از استعمار و امپریالیسم و پیروی از سیاست کهنه آشکارا خلاف مصالح ملی مردم ایران مفهوم دیگری ندارد و نمیتواند داشته باشد.

پایان دادن به هم پیمانی با استعمار، خروج بیدرتنگ از سنتو، الغای قرار داد نظامی دو جانبه با امریکا خواست مبرم قاطبه مردم ایران است. پ. پیکار

# اسنادی که امپریالیسم امریکا را افشاء کرد

در ماه ژوئن روزنامه نیویورک تایمز و بدنبال آن روزنامه های کثیرالانتشار دیگر آمریکا مقالات متعدد افشاگرانه ای در باره جنگ تجاوزکارانه آمریکا علیه ویتنام منتشر ساختند. این مقالات براساس يك اثر تحقیقاتی فوق العاده سری تنظیم شده است که در سال ۱۹۶۸ بنا بدستور مک نامارا وزیر جنگ وقت ایالات متحده آمریکا بوسیله چهل تن از کارشناسان نظامی و غیر نظامی وزارت جنگ آمریکا (پنتاگون) تدوین شده است. این اثر حاوی ۷ هزار برگ است، ۳ هزار برگ آن تحلیل و ۴ هزار برگ از اسناد

ضمن گزارش در باره وضع ویتنام جنوبی به جونسون نوشت: «وضع نگرانی آور است، اگر طی دو سه ماه آینده به گرایش کنونی پایان داده نشود در بهترین حالت به بیطرف شدن ویتنام جنوبی منجر خواهد شد». وی پیشنهاد کرد که بهترین سربازان ایالات متحده آمریکا بویتام اعزام شوند.

دولت جونسون برای عملیات پنهانی جنگی علیه جمهوری دموکراتیک ویتنام برنامه دقیقی تنظیم کرد. اجرای این برنامه موسوم به برنامه «۳۴ - آ» با انجام عملیات جاسو-سی هوایی، ربودن اتباع ویتنام شمالی، خرابکاری بوسیله اعزام چتر بازان، حملات کمانو ها از راه دریا و غیره، از اول فوریه ۱۹۶۴ آغاز شده. ژنرال آمریکائی یل هارکینس مسئول اجرای این برنامه بود. بمواظت اجرای این برنامه عملیات هوایی علیه مناطق آزاد لائوس تشدید گردید.

۱۶ مارس ۱۹۶۴ مک نامارا بمباران ویتنام شمالی را به جونسون پیشنهاد کرد. این پیشنهاد را در ۱۷ مارس جونسون تأیید کرد در عین حال بر علیه فرمولی که ژنرال

دوگل مینی بر بیطرف کردن سراسر ویتنام پیشنهاد کرده بود برخاست و در ۲۰ مارس به کابنت لوج سفیر آمریکا در سایگون اطلاع داد که «باید فکر نفرت آور بیطرف کردن را در هر جائیکه باشد سرکوب کرد». در ۱۹ و ۲۰ آوریل ۱۹۶۴ دین راسک با قافق ژنرالهای آمریکا در سایگون مشاوره تشکیل داد. برای توسعه جنگ سه مرحله پیش بینی

روز پس از حادثه خلیج تن کن تحت عنوان «قطعهنامه تن کن» بتصویب کنگره آمریکا رسید.

تصمیم قطعی برای حمله به ویتنام شمالی در ماه ژوئن ۱۹۶۴ در جلسه مشاوره ای که با حضور مک نامارا، دین راسک، کابنت لوج، ژنرال تبلور، دریا سالار فلت و مک کواون (رئیس سازمان جاسوسی سیا) در هونولولو تشکیل شد اتخاذ گردید. در اینجا استعمال سلاح هسته ای نیز مطرح شد. توطئه خلیج تن کن بطور نهائی طرح ریزی گردید و نقشه بتصویب رساندن «قطعهنامه تن کن» تنظیم گردید.

اجرای این تصمیمات تا انجام انتخابات رئیس جمهور آمریکا بتأخیر افتاد. چنانکه می بینیم در سال ۱۹۶۴ هنگامیکه جونسون با نقاب صلح خواهی میخواست کرسی ریاست جمهور را بدست آورد و طی سخنرانیهای انتخاباتی خود وعده میداد که جوانان آمریکا را برای جنگ به آسیا گسیل نخواهد داشت تصمیم بر تشدید تجاوز و حمله بویتنام شمالی و اعزام جوانان آمریکا برای توسعه جنگ از طرف او اتخاذ شده بود.

جالب توجه است که گلد واتر رقیب انتخاباتی آنروزی جونسون که از نقشه بمباران ویتنام شمالی علناً دفاع میکرد پس از افشاء اسناد پنتاگون میگوید: «من از نقشه های جنگی جونسون خوب اطلاع داشتم ولی اگر سکوت کردم برای آن بود که بحرف من باور نیکردند». در سه نوامبر ۱۹۶۴ یعنی همانروزی



که جونسون بعنوان رئیس جمهور صلحخواه انتخاب شد، وی دستور داد تا نقشه بمباران ویتنام شمالی بطور نهائی تنظیم شود. سه ماه بعد از آن یعنی در ۸ فوریه ۱۹۶۵ راهزنان هوایی ایالات متحده آمریکا بمباران ویتنام

شمالی را آغاز کردند. طبق اسناد پنتاگون حملات موفقیت آمیز نیروهای رهائی بخش ملی در ویتنام جنوبی و تلفات روز افزون نیروهای تجاوزکار آمریکا نشان داد که به پیروزی نظامی نمیتوان اطمینان داشت و زمامداران واشنگتن مجبور شدند که در سیاست خود تجدید نظر بعمل آورند. در آنوقت تقاضای وست مرلند فرمانده نیروهای مسلح آمریکا در ویتنام راجع به اعزام ۲۰۰ هزار نفر دیگر اضافه بر ۵۲۰ هزار سرباز آمریکائی از طرف کمیته رؤسای ستاد آمریکا مورد بررسی قرار گرفت. این کمیته علیه اعزام نیروهای اضافی رأی داد، زیرا علاوه بر آنکه ذخیره استراتژیک ایالات متحده بمیزان زیادی کاهش یافته بود احتمال



میرفت که در داخل ایالات متحده اغتشاشات دامنه وسیعی کسب کند و رؤسای ستاد میخواستند برای مقابله با عدم رضایت روز افزون مردم آمریکا نیروی نظامی کافی در داخل کشور نگهداری شود. تصمیم بر ویتنامی کردن جنگ یعنی واداشتن ویتنامی ها بجنگ بر علیه ویتنامیها در سال ۱۹۶۸ در زمان ریاست جمهور جونسون اتخاذ شد، اینک از طرف نیکسون دنبال میشود.

اسناد پنتاگون اطلاع جدیدی بمردم جهان نمیدهد زیرا صد ها میلیون مردم جهان از روز اول میدانستند که این جنگ جنایتکارانه را زمامداران ایالات متحده تدارك دیده اند. مردم صلحدوست بطرق مختلف سیاست نو استعماری امپریالیستی آمریکا، مانورهای دغل کارانه آنها و جنایتهای وحشانه تجاوزکاران آمریکا را افشا و محکوم کرده اند. افشاء نقشه «۳۴ - آ» که بر اساس آن توطئه خلیج تن کن ساخته شد دغل کاری و ذنانت تجاوزکاران ایالات متحده را ثابت کرد و ارزش واقعی ادعاهای آنها را مبنی بر «دفاع از صلح و آزادی»، «کمک به خلق ویتنام جنوبی علیه تجاوز» نشان داد. اهمیت افشاء اسناد پنتاگون در آنست که بخشی از حقایق را طوریکه مردم صلح دوست جهان و در درجه اول مردم قهرمان ویتنام از روز اول میگفتند اینک بوسیله اسناد خود تجاوزکاران تأیید میشود. روزنامه دنباله در صفحه ۵



سری پنتاگون تشکیل گردیده است. مجموعه اثر علل بروز جنگ ویتنام و جریان آغاز و توسعه این جنگ تجاوزکارانه را نشان میدهد. نتیجه گیریهای مشخص و وسیعی که در سند قید شده نشان میدهد که: دولت ترومن بلافاصله پس از خاتمه جنگ جهانی تصمیم گرفت در هندوچین مداخله کند و از استعمارگران فرانسه در جنگ علیه مردم استقلال طلب ویتنام پشتیبانی نماید.

دولت آیزنهاور تصمیم گرفت بهر وسیله ایست دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام را براندازد و از اجراء قرارداد ژنو در باره ویتنام جلو گیری نماید.

دولت کندی با آنکه بمناسبت مرگ رئیس جمهور نتوانست در باره توسعه جنگ تصمیمات مهمی اتخاذ کند معذالک سیاست باصطلاح «بازی با ریسک محدود» را که به اثر برده بود به سیاست «تعهدات وسیع» تغییر داد و این سیاست عملاً در زمان جونسون به توسعه عملیات جنگی منجر گردید. اسناد پنتاگون نشان میدهد که دولت جونسون نخست جنگ پنهانی علیه ویتنام را تشدید کرد آنگاه از بهار سال ۱۹۶۴ نقشه حمله بویتنام شمالی را تنظیم نمود. برای روشن شدن موضوع جملاتی از اسناد منتشره را نقل میکنیم: در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۳ مک نامارا

# راه رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ما از کدام سوست؟

(پاسخی بمقاله الف - شیوا)

شخصی بنام مستعار «الف - شیوا» هر چند بیکار مقاله باصطلاح «تئوریک» در دفاع از نظام موجود در ایران مینویسد و این مقالات را روزنامه های مهم عصر تهران، اطلاعات و کیهان، در جای نمایانی چاپ میکنند. اخیراً مقاله ای از این شخص تحت عنوان «راه پیشرفت ما» بخشنامه وار در دو روزنامه نامبرده چاپ شده است. کاملاً روشن است که این مقالات را دستگامهای تبلیغاتی دولتی تهیه میکنند و هدف آن مقابله با نظریات اپوزیسیون مترقی و دفاع از مواضع سیاسی و اقتصادی رژیم است.

مقاله مورد بحث بولمیک سیاسی و نظری را، چنانکه مرسوم همه سخنگویان رژیم است، با انواع دشنام گوییها همراه ساخته است و الفاظ و عباراتی از قبیل «بیگانه پرستان بد اندیش سرخ پوش و سیه پوش»، «گروهی بیخرد»، «بدخواهان»، «مزدو ران»، و امثال آنرا بیدریغ در باره نیروهای مخالف رژیم بکار برده است. پیداست که سخنگویان رژیم هنوز به آن درجه از رشد سیاسی نرسیده اند که قادر باشند مباحثه ایده ثلوثیک را با لحنی که در خورد آنست انجام دهند و برای آنها آسانتر است با همان «منطقی» با مخالفان خود سخن گویند که ساواک با قربانیان خود سخن میگوید.

✽

خلاصه سخن آقای «الف - شیوا» در مقاله مورد بحث آنست که «امروز هر کودک دبستانی نیک میدانند که در کشور ما طبقه فئودال همراه با لغو مالکیت فئودالی از میان رفته است و این حقیقتی است که بدخواهان نیز بدان گردن نهاده اند... تنها استخوان گلو گیری که حلقومشان را میفشرد وجود طبقه سرمایه دار است... سپس میگوید: چون در طبیعت و اجتماع هر پدیده ای دارای دو نیروی روینده و میرنده است وقتی جامعه فئودالی از بین میرود ناچار باید طبقات اجتماعی دیگر که از آنجمله طبقه سرمایه دار است جای آنرا بگیرد. و می افزاید: «میدانیم این طبقه در مرحله ای از پیشرفت اجتماع نقشی مثبت بر عهده دارد... سپس رشته سخن را پس از شمه ای مداخلات بدون صلاحیت و بی ارتباط در «معقولات» با اینجا میکشاند که «ما با کنترل دولتی اجازه سوء استفاده به بخش خصوصی نمیدهیم و با قرار دادن بخش دولتی در برابر بخش خصوصی و کنترل دولت رقابتی عاقلانه پدید میآوریم تا جامعه به مقیاس وسیع از آن سود ببرد. بدخواهان که قادر به پنهان داشتن این گام بزرگ انقلاب اجتماعی نیستند مطلب دیگری را عنوان میکنند و آن اینکه وقتی حق کمیت در دست سرمایه داران باشد، رقابت بخش دولتی با بخش خصوصی بزیان بخش دولتی پایان می پذیرد. در این زمینه نیز ما گامهای بلندی از نظر اقتصادی و فرهنگی برداشته ایم...

نویسنده مقاله «آزاد کردن روستائیان از بوغ مناسبات کهن» و «سهیم کردن کارگران در درآمد کارخانه ها» را از جمله این اقدامات میدانند.

✽

دعای مختلف در مقاله مورد بحث فراوان است ولی دعوی مهم و مرکزی همان است که در فوق با استفاده از جملات خود نویسنده ذکر کردیم. موافق این دعوی مرکزی اعتراف میشود که در ایران نظام سرمایه داری چنانچه فئودالیسم شده است ولی گفته میشود که گویا کنترل بخش دولتی و رقابت آن با بخش خصوصی بنحوی است که مانع سیطره سرمایه داران میگردد و گویا «روستائیان آزاد» و «کارگران شریک در سود کارخانه ها» یک پارسنگ اجتماعی پدید میآورند که مانع حاکمیت مطلقه سرمایه داران است.

برای پاسخگویی به ادعاهای مختلفی که در مقاله مورد بحث شده است یک مقاله کافی نیست. و از آنجمله در باره اصلاحات ارضی در ایران و مسئله شریک کردن کارگران در سود و دامنه و ماهیت این اقدامات مانظر خود را گفته ایم. اینجا بذکر چند نکته که بنظر خود ما در مقاله مورد بحث، مرکزی است اکتفا میکنیم.

اول آنکه - در مورد ادعای الف - شیوا که گویا بخش دولتی با وزن مخصوص و کنترل و رقابت خود مانع بسط بخش خصوصی است و رژیم عوامل اجتماعی معینی پدید آورده که جلوی حاکمیت سرمایه داران را در ایران میگیرد، باید گفت: وجود بخش دولتی نیرومند ویژه اقتصاد ایران نیست و در همه کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای سرمایه داری جهان سوم همانند دارد و این هنوز و ابداً بمعنای آن نیست که کشور مورد نظر در جاده سرمایه داری رشد نیابد و یا قدرت در دست سرمایه داران نیست. تازه در کشور ما بخش خصوصی از جهت سهم در تولید ناخالص ملی بر بخش عمومی غلبه جدی دارد و سهم بخش دولتی در ایران در مقایسه با برخی کشورهای سرمایه داری مانند فرانسه، انگلستان، آلمان غربی و ایتالیا وضع مسلط تری ندارد.

روزنامه اطلاعات در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۰ در مقاله ای تحت عنوان «معجزه ایران» (که اختصاص بمذاکرات آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر در بلژیک با روزنامه نگاران و مهمانان خارجی دارد) چنین تصریح میکند:

«بخش خصوصی با همکاری شرکاء خارجی اکنون قسمت عمده نیازمندیهای کشور را از لحاظ مواد مصرفی، پنبه، منسوجات، دارو، وسایل منزل، مواد غذایی، اتوموبیل، کامیون و اتوبوس تأمین میکند. بعضی از این

تولیدات جنبه مونتاژ وسائل ساخته خارجی را دارند که با خرج مبالغ گزاف تحت شرایط مساعد گمرکی تهیه شده است... دولت میکوشد پای خود را از شرکت در برنامه های جدید کنار نگاهدارد و در نتیجه زمینه های جدیدی بوجود خواهد آمد که بخش خصوصی باید آنرا بر کند.»

همین روزنامه در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۰ چنین نوشت:

«بخش خصوصی تقریباً چهار برابر میزان بخش عمومی در رشته های مختلف صنعتی سرمایه داری میکند. تا کنون نه تنها این رقم سرمایه گذاری انجام شده بلکه با احتمال قوی تا پایان سال ۱۳۵۱ (یعنی آخر برنامه چهارم) میزان سرمایه گذاری بخش خصوصی از حدود ۵ برابر نیز تجاوز خواهد کرد.»

اگر در نظر بگیریم که بخش خصوصی تنها بآن حدودی محدود نیست که در موقع برنامه گذاری از آن سخن میرود، بلکه تولید کشاورزی و پیشه وری را نیز در بر میگیرد، آنگاه روشن میشود که سرمایه داری خصوصی در کشور ما دارای چه دامنه ایست و در چه سمتی در حال حرکت است. تردیدی نیست که در ایران بخش دولتی نیرو مندی وجود دارد که بعلمت در دست داشتن اهرمهای مهم اقتصادی نقش مؤثری در اقتصاد کشور ایفا میکند ولی سیاست دولت باتکاء واقعیات متعدد و بیانات سخنگویان رژیم در آن جهت نیست که این بخش در اقتصاد کشور به بخش مسلط و تعیین کننده بدل شود. بهمین جهت حزب ما طرفدار شعار حمایت از تقویت بخش دولتی در مقابل بخش خصوصی است، بدون آنکه ما طرفدار حذف کامل بخش خصوصی و یا منکر ضرورت آن در مرحله کنونی تکامل کشور باشیم.

دوم آنکه - این سرمایه داری پیوند های متعدد و فراوان با سرمایه داری تاراجگر امپریالیستی دارد. ما نفس روابط اقتصادی ایران را با کشورهای سرمایه داری غرب بخودی خود رد نمیکنیم و میدانیم که یک کشور در حال رشد نمیتواند بدون این روابط مسائل خود را حل کند یعنی باصطلاح سیاست «اوتارشی اقتصادی» را در پیش گیرد. تنها صحبت بر سر کیفیت و خصالت این روابط است. محور قضایات در این موارد عبارتست از مراعات اکید صرفه و صلاح مردم و کشور و رد تحمیلات غارتگرانه امپریالیستی. روابط اقتصادی و یا سیاسی و نظامی و ایدئولوژیکی و فرهنگی ایران با کشورهای امپریالیستی بطور عمده فائده این خصیصه است و ایران را در شرایط وابستگی با امپریالیسم نگاه میدارد. روشن است که در جهان امروز بعلم نیرومندی روز افزون اردوگاه سوسیالیسم و ضعف محسوس امپریالیسم، در کنار پیروسی

وابستگی، پیروسی رهائی بیشتر کشورها از قید امپریالیسم و بسط استقلال عمل آنان نیز وجود دارد. ولی راه رشد سرمایه داری در ایران این پیروسی سالم و رهائی بخش مردم را کند میکند و از همه امکانات وسیع که برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی ایران در واقع وجود دارد استفاده نمینماید زیرا منفعت خود را در حفظ پیوند های اسارت آور با امپریالیسم می بیند. در گریه های جدا گانه رژیم و برخی مواضع گریه های او که متفاوت از موضع گیری این یا آن امپریالیسم است هنوز حاکی از آن نیست که از امکانات عینی مساعد بین المللی استفاده لازم و کافی شده است یا میشود.

اگر بخوایم مسئله وجود پیوند های اسارت بار اقتصادی بین اقتصاد ایران و امپریالیسم را با فاکتورها ثابت کنیم سخن مجاز میکند و تصور میکنیم که نظری به شبست اقتصادی کشور ما در مسئله نفت، ارز، بازار گانی خارجی، شرکتهای مختلط با انحصارات خارجی، وامها و غیره و غیره این نکته را روشن میسازد و نیازی به تفصیل نیست.

سوم اینکه - راه رشد سرمایه داری در ایران واپس ماندگی ما را از کاروان تمدن بشری تشدید میکند. این واقعیت را شاه و دیگر سخنگویان رژیم نیز بارها تصدیق کرده اند. موافق آمارهای منتشره در مجله «تهران اکونومیست» در سالهای ۵۰ سهم کشورهای رشد یافته در کل محصولات جهان ۱۲٫۸ درصد بود و در سالهای ۶۰ این رقم به ۱۲٫۵ درصد رسید و حال آنکه تولید محصولات در این کشورها بشکل مطلق بالا رفته است. سهم صادرات این کشورها در مجموعه کل صادرات جهان در سال ۱۹۶۰ برابر با ۲۱٫۴ درصد بود و در سال ۱۹۷۰ این رقم بمیزان ۱۷٫۳ درصد رسید و حال آنکه حجم صادرات نیز بطور مطلق افزایش یافته است. لذا مسئله افزایش مطلق تولید یا صادرات دلیل نیست که این کشورها توانسته باشند در راه حل مسئله واپس ماندگی گام مؤثری بردارند.

در همین زمینه آمارهای دیگری ذکر کنیم: موافق بیکره های منتشره از طرف سازمان ملل متفق در ثوت ۱۹۷۰، در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۷ آهنگ رشد متوسط سالانه کل تولید محصول در کشورهای سرمایه داری رشد یافته ۳٫۱ درصد و در کشورهای رشد یافته ۲٫۴ درصد بود و بدینسان در برابر ۶۳۳ دلار افزایش سرانه در کشورهای نوع اول، فقط ۴۶ دلار افزایش در کشورهای نوع دوم انجام گرفته است. این تفاوت بسیار فاحش و فوق العاده نگرانی آور است.

# در شیلی چه میگذرد؟

(از گزارش پلیت بورو به نهمین پلنوم حزب کمونیست)

«خوزه کادامارتوری» عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی در گزارش خود به پلنوم نهم کمیته مرکزی که در شهر «سانتیا گوده شیلیه» تشکیل شده بود چنین گفت: «الیکارشی داخلی و امپریالیسم خارجی حملات خود را به دولت اتحاد خلق (ثونی دادپویولار) تشدید کرده اند. در حال حاضر حملات ارتجاع بویژه علیه ملی کردن کارخانه های مس، اصلاح ارضی و علیه دولتی کردن بانکها متوجه است». خوزه کادامارتوری خاطر نشان ساخت که ارتجاع با رهبری حزب دموکرات مسیحی اتحادی برقرار ساخته است و در عین حال گروه های تفرقه افکن ماورا چپ را بخدمت گرفته است. روش حزب دموکرات مسیحی و «اتحاد مقدس» آن با حزب ناسیونال ارتجاعی برخلاف قطعنامه گذرگه حزب دموکرات مسیحی است که بتازگی در «کارتازنا» تشکیل شده بود. در این گذرگه که بنا بر فشار اعضا حزب دموکرات مسیحی فراخوانده شده بود، اعضا حزب قصد خود را برای رفرمهای لازم در شیلی و سوق آن به سوسیالیسم بیان داشته بودند.

خوزه کادامارتوری اضافه کرد: «کارگران و خلق شیلی بخوبی میدانند که آنها برای اولین بار در تاریخ مسئولیت تشکیل دولت را بعهده گرفته اند، با اینجهت آنها تمام کوششهای خود را بکار میبرند، تا محصولات صنعتی را بالا ببرند و بدین طریق نقشه های ارتجاع را که قصد دارد مشکلات اقتصادی در کشور فراهم نماید، عقیم سازند. در همین مدت کوتاه پیروزیهای اولیه ای بدست آمده است. معدنچیان ذغال ناحیه «لوتا» و «شوا» محصول روزانه را از ۴۶۰۰ تن به ۵۰۰ تن رسانده اند. در معادن اسید نیتریک شمال محصول تا ۷۸ درصد بالا رفته است. محصول نقره بمیزان ۱۵۱ درصد و محصول طلا بمیزان ۹۹ درصد ترقی کرده است. محصول کاغذ، کفش، مشروبات، فاز و آلات برقی در چهار ماهه اول سال نسبت به همین زمان ترقی قابل ملاحظه ای یافته است. خوزه کادامارتوری نقش اتحادیه ها را در صنایع و کشاورزی و نیز اهمیت کمیسیون تولید را خاطر نشان ساخت. یکی از وظائف کمیسیون تولید استفاده کامل از کارگاههای تولید موجود، ایجاد مراکز کار جدید، اجرای سیستم سه نوبتی کار، تأمین تهیه مواد خام، ثابت نگهداشتن قیمت دولتی و نیز جلوگیری از خرابکاری است.

در گزارش از کوششهای دولت ائتلاف ملی برای برطرف ساختن کمی مسکن تقدیر شده است. در حال حاضر ۴۶۰۰۰ خانه در دست ساختمان است. یکی از کامیابیهای که تا بحال بدست آمده است، کم شدن بیکاری است. تنها در بخش ساختمانی

در گزارش از کوششهای دولت ائتلاف ملی برای برطرف ساختن کمی مسکن تقدیر شده است. در حال حاضر ۴۶۰۰۰ خانه در دست ساختمان است. یکی از کامیابیهای که تا بحال بدست آمده است، کم شدن بیکاری است. تنها در بخش ساختمانی

## اقدامات اقتصادی پنج کشور امریکای لاتین علیه سیطره اقتصادی انحصارهای امپریالیستی

از آغاز ماه ژوئیه سال جاری کشور های معروف به «گروه آند» (یعنی پرو، شیلی، بولیوی، اکوادور و کلمبیا) سیاست مشترکی را در مقابل سرمایه گذاری خارجی تعقیب میکنند. اساس این سیاست در ششماه پیش در کنفرانسی که در پایتخت پرو (شهر لیما) تشکیل شده بود، تعیین گردیده است.

در آینده دولتهای این پنج کشور فقط بآن سرمایه گذاریهای خارجی اجازه خواهند داد که منافع ملی آنها بوسیله این سرمایه گذاریها مورد تهدید قرار نگیرد. همچنین خروج بهره سرمایه محدود خواهد شد و فعالیت سرمایه خارجی مورد کنترل و تحت نظارت قرار خواهد گرفت و سرمایه گذاری مستقیم خارجی در مؤسسات مربوط به بخش دولتی ممنوع خواهد شد. کشور های گروه آند میخواهند سرمایه های خارجی را در کارخانه های خودی رفته رفته تحت نظارت دموکراتیک مردم در آورند. تصمیم اتخاذ شده در شهر لیما در کشورهای امریکای لاتین بمنابۀ آغاز مرحله نوینی برای استقلال ملی ارزیابی میشود.

رتق و فتق خود سرانه انحصارهای خارجی در برابر تکامل اقتصادی این کشورها موانع جدی ایجاد کرده است. انحصارها سودهای هنگفتی از کشورهای امریکای

دنباله از صفحه ۳

## اسنادی که امپریالیسم امریکارا افشاء کرد

امسال پس از تهاجم به کامبوج و لائوس و کشته شدن نه هزار تن دیگر آمریکائی و صد ها هزار نفر از ساکنین کشورهای هندو چین من متأسفم از آنکه آنگاه (در ۱۹۶۹) اسناد را بروز نامه ها ندادم. اکنون این کار را بابتکار خود انجام دادم.

السرگ از هواداران پیروزی در جنگ بود ولی وقتی دید که این پیروزی مجال است نخست طرفدار تغییر استراتژی و سیاست گردید و سپس بتدریج معتقد شد که تغییرات جزئی در سیاست و استراتژی نتیجه ای ندارد، باید بجنگ پایان داد و بستنام را تخلیه کرد.

نیکسون هنگام کارزار انتخاباتی وعده داده بود که در مدت کوتاهی بجنگ ویتنام خاتمه خواهد داد. اینک دو سال و نیم از آن تاریخ میگذرد و بمناسبت وجود منابع عظیم نفت در ویتنام و همچنین سود های کلانی که عاید انحصارهای تسلیحاتی میگردد جنگ کثیف همچنان ادامه دارد ولی شکی نمیتوان داشت که مردم فهرا مان هندوچین با برخورداری از پشتیبانی همه جانبه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همه مردم صلحدوست جهان پیروز خواهند شد و مهین خود را از جنگ غارتگران امپریالیست رها خواهند ساخت. ح. فروردین

«نیوزدی» مینویسد: «اکثریت مردم آمریکا تاکنون نمیتوانستند باور کنند که رؤسای جمهوری در باره اقدامات خود ب مردم دروغ میگویند، ولی اکنون برای همه مردم روشن شد که در باره هندوچین به زمامداران نمیتوان اعتماد کرد، زیرا اکنون دلیل در دست هست».

این سؤال مطرح میشود که سبب افشاء اسناد چیست؟ مسبب عمده عبارست از شکست ماجراهای جنگی تجاوز کارانه آمریکا و مبارزه ایست که در اثر این شکست بین جناحهای مختلف هیئت حاکمه ایالات متحده در گرفته است.

دانیل السبرگ کارشناس سابق پنتاگون که داوطلبانه بعنوان بخش کننده اسناد خود را در اختیار مقامات قضائی ایالات متحده قرارداد ضمن مصاحبه ب خبرنگاران روزنامه گفت در سال ۱۹۶۹ راجع ب محتویات اسناد اطلاعاتی به فولبرایت رئیس کمیسیون امور خارجه سنا داده است وی اضافه کرد در بهار

(در ماه ژوئیه ۱۹۷۱ دولت خلقی شیلی موفق شد با رزوی دیرینه مردم این سرزمین درباره ملی کردن معادن مس چو کوئی کاماتا و خلع ید شرکت «آنا کوندا» از این بزرگترین معدن مس جهان تحقق بخشد.)



## راه رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ما از کدام سوست؟

نتیجه میگیریم:

(۱) ایران در راه رشد سرمایه داری پیش میرود و قدرت بخش دولتی بقدری نیست که این خصیصه اساسی اقتصادی - اجتماعی را دگرگون کند. در جهانی که دوران انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم را میگذرانند، در جهانی که بسط روابط سرمایه داری به محتوی عمده استراتژی جهانی امپریالیزم لیستها بدل شده است، عواقب این جریان روشن است.

(۲) این سرمایه داری دارای پیوند هائی با سرمایه داری امپریالیستی است که بزبان استقلال واقعی کشور است یعنی مبتنی بر صرفه و مصالح ملی نیست و قدرت ایران را در تعیین سرنوشت خویش محدود میسازد.

(۳) این سرمایه داری قادر نیست مسئله مهم و مرکزی واپس ماندگی دیرینه کشور ما را حل کند بلکه شکاف بین ایران و کشورهای راقیه را عمیق تر میسازد.



در قبال سیاست اقتصادی - اجتماعی دولت، ما برنامه و الترناتیف خود را مطرح میکنیم. این الترناتیف را دبیر اول حزب توده ایران در شادباش خود در گذر هفتم حزب سوسیالیست متحد آلمان بنحو زیرین فرمولبندی کرده است:

« حزب ما بر آنست که ترقی اقتصادی و اجتماعی هرچه سریعتر کشوری چون ایران و جبران عقب افتادگی دیرینه آن، بویژه در دوران انقلاب علمی و فنی از طریق استقرار و توسعه مناسبات سرمایه داری میسر نیست. به همین سبب علیرغم تغییرات مثبتی که طی دهسال اخیر در زمینه برانداختن مناسبات فئودالی و صنعتی شدن کشور روی داده است، هنوز فقر و بیسوادی و فشار، سرنوشت مردم زحمتکش کشور ماست.

حزب ما بر آنست که استقرار مجدد آزادیهای مصرح در قانون اساسی کنونی ایران، امکانات بسیار مساعدی برای عموم نیروهای ترقیخواه و دموکراتیک ایران فراهم میسازد تا برای اتخاذ راه رشد مستقل و دموکراتیک کشور راه رشد غیر سرمایه داری

متفقاً بطور مؤثر مبارزه کنند.

ما بر آنیم که تنها از طریق دور ساختن دست غارتگر امپریالیسم از کلیه شئون اقتصادی ایران، استقرار روابط مبتنی بر برابری حقوق و صرفه مقابل در عرصه های مختلف اقتصادی با کشورهای سرمایه داری، استفاده از حداکثر امکانات موجود در عرصه مناسبات با کشورهای سوسیالیستی، بسط وسیع بخش دولتی، ملی کردن رشته های کلیدی در صنعت و بازرگانی و بانکها و بسیج کلیه منابع انسانی و طبیعی برای تأمین آهنگ رشد پرتوان بمنظور رفع هر چه سریعتر عقب ماندگی میراث استعمار، تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم و اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت، میتوان

## پایان «انتخابات»

اینک به بنیم در قبال این همه جار و جنجال و هیاهو مردم که بقول مقامات «عالیه» باستانهای چند صد نفر پشتیبان رژیم هستند، چگونه ازدعوت عام دولت و احزاب اکثریت و اقلیت برای نشان دادن وفاداری و اعتماد خود بدموکراسی اصیل «انقلاب سفید» استقبال کردند؟

بطوریکه ارقام رسمی وزارت کشور نشان میدهد از سی میلیون جمعیت کشور ۴۹ میلیون در انتخابات مجلس و ۴۲ میلیون در انتخابات سنا شرکت کرده اند. یعنی نزدیک به ۷۰ درصد از کسانی که حق رأی دارند در انتخابات اصلا شرکت نکرده اند. آنگاه هم که پیاپی صندوق ها رانده شده اند اکثرأ بشکل دستجمعی با دخالت مأموران

دولت و سازمانهای وابسته بان که بیشتر بنام سازمانهای وابسته به حزب ایران نوین نامیده میشوند، طبق دستور ناچار بدان رأی شده اند. برای اینکه معلوم شود تا چه اندازه این انتخابات دستوری است کافی است باظهارات شاه و وزیر کشور قبل از انتخابات توجه کنیم! شاه در جواب سؤال نماینده مجله «آفریقای جوان» در مقابل این سؤال که «آیا بنظر شما انتخابات قریب الوقوع نسبت نمایندگان را در مجلس بطور محسوسی تغییر خواهد داد؟»، چنین میگوید: «حزب ایران نوین که در رأس قدرت قرار دارد میتواند به رأی دهندگان بگوید که طی چهار سال اخیر عمران اقتصادی ما به میزان ثابت بیش از ده درصد بوده است. چرا رأی دهندگان باید از حزبی که تا این اندازه موفق بوده است رویگردان شوند؟ بنظر من در انتخابات آینده حزب ایران نوین و حزب مردم بر سر اشغال کرسیها با هم رقابت خواهند داشت. این اظهار نظر در واقع مبین اراده شاه در مورد انتخابات و یا بهتر بگوئیم تعیین کننده تر کیب دو مجلس شوری و سناست.

شاه حزب ایران نوین را می ستاید و حزب مردم را بعنوان حزب (رقیب) تعیین میکند و در همین مصاحبه صریحاً میگوید که «... اقدامات احزاب تنها زیر سایه سلطنت انجام میگردد. با ادای کلمه «سحر آمیز» پادشاه همه چیز را میتوان کنترل کرد...». آیا مأموران رنگ و وارنگ دولتی و اداره کنندگان انتخابات از این گفته ها در آستانه انتخابات جز صدور دستور چیز دیگری می فهمند؟ مسلماً خیر. همچنین وقتکه وزیر کشور که مسئول اجرای انتخابات است و قاعده تاً باید بیطرفی را از خود شروع کند، علناً

حقه خلقهای عرب و جنبش رهائی بخش عرب علیه امپریالیسم و تجاوز گران صهیونیست با قوت مدافعه کرده و در آینده نیز خواهد کرد، ولی این امر بدان معنی نیست که ما از حقوق حقه کشور و مردم ایران به نحوی از انحاء انصراف یابیم و از آن دفاع نکنیم. چنین است رهوس نظریات پیک ایران در مورد مسائل مربوط به خلیج فارس.

بنفع «حزب» دولتی تبلیغ میکند و میگوید که «من رأی خود را بجزب ایران نوین خواهم داد» با این حرف باستانداران و تمام متصدیان کار انتخابات دستور نداده است؟ بدون تردید اظهارات او دستور صریح و اکید و اعمال نظر است.

مردم ایران که با گوشت و پوست خود معنی انتخابات «آزاد» را در دفتر انتخابات چندین دوره پس از ۲۸ مرداد خوانده اند، بخوبی میدانند که تمام وعده و وعیدها دایر به (آزادی) انتخابات جز عباراتی تو خالی برای رنگ آمیزی چهره زشت انتخابات دستوری و تجمیلی چیز دیگری نیست بهمین دلیل تا ممکن است از شرکت در این بازی خودداری میکنند و فقط آنها که یاخود از طبقات حاکمه هستند و یا زندگانی آنها در گرو این طبقات و حکومت است در چنین صحنه سازها شرکت میکنند.

آیا در شرایطی که هیچگونه آزادی وجود ندارد اجرای انتخابات آزاد ممکن است؟ قانون اساسی ایران هنوز که هنوز است با وجود دستبرد هائی که بدان کرده اند آزادی اجتماعات، آزادی تبلیغات و آزادی احزاب و افراد را شرط صحت انتخابات میدانند. کدام یک از این آزادیها در کشور ما وجود دارد؟ دست مردم را با زنجیر سازمان امنیت بسته اند، دهانها را با تهدید بمرگ و حبس و شکنجه دوخته اند و فقط سرسپردگان خود را رها کرده اند تا بنام مردم حزب تشکیل دهند، مجلس بسازند و دموکراسی نوع «ایرانی» را عملی کنند! شکی نیست که نقشه «انتخابات»

این دوره نیز مانند دورانهای پیش از آن بدقت کشیده و بتصویب رسانده شده است. در این نقشه طبق دستور نقش اکثریت را بهمه حزب ایران نوین و نقش اقلیت را بدوش حزب مردم گذاشته اند و فهرست نامزد ها نیز که باید برگزیده شوند بنظر مقامات «عالیه» رسیده است و اینک بنام نمایندگان منتخب مردم (۱) بر کرسی ها می نشیند و قوانینی را که حکومت مطلقه بدانها دیکته میکند بی چون و چرا تصویب مینمایند. گرچه اکثریت مردم مخالفت خود را با عدم شرکت در انتخابات ابراز داشته و با مقاومت منفی بی اعتمادی خویش را نسبت با اقدامات «دموکراتیک» رژیم نشان داده اند، لکن باید گفت که تنها با مبارزه منفی نمیتوان اینگونه نقشه ها را باطل کرد. مبارزه در راه دموکراسی و تأمین انتخابات واقعا آزاد جز از راه مبارزه مداوم توده های مردم برای بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک و دفاع از حقوق خود امکان پذیر نیست. این مبارزه را باید بطور مستمر در تمام صحنه ها با روشنگری توده ها و از راه درست آن سازمان داد و قدم بقدم پیش رفت تا امکان وصول بیک دموکراسی واقعی بدست آید.

## منتخبات نسین

جلد دوم قسمت اول منتشر شد بها ۳۰۰ ریال

دنباله از صفحه ۱

در باره کنگره هشتم  
حزب سوسیالیست متحد آلمان

مر کزی، در گزارش مشروح خود، فعالیت حزب را در فاصله دو کنگره، تشریح کرد. حتی مفسران بورژوازی غرب نیز توانستند این حقیقت را انکار کنند که این گزارش بسیار واقع بینانه، بر کنار از هر گونه داوری ذهنی و مبتنی بر تحلیل جامع علمی شرایط اجتماعی- سیاسی جمهوری دموکراتیک آلمان و تدوین راه تکامل آینده آن بود. رفیق هونکر، در این کنگره یکبار دیگر با نهایت صراحت تأکید کرد که عادی کردن مناسبات میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال، فقط از راه استقرار مناسبات سیاسی متساوی الحقوق، مبتنی بر اصول حقوق بین المللی، میان دو کشور، میسرست. او گفت که اکنون در سرزمین سابق آلمان دو کشور مختلف، دارای نظام های اجتماعی متفاوت وجود دارند. مناسبات این دو کشور فقط میتواند بر اساس همزیستی مسالمت آمیز میان شور های دارای نظام مختلف تحقق یابد لاغیر. در مورد برلین غربی، دبیر اول کمیته مرکزی، موضع جمهوری دموکراتیک آلمان را تشریح کرد و اظهار امیدواری نمود که مذاکرات سفرای چهار کشور بزرگ که مدتهاست جریان دارد، به نتیجه مثبت برسد و راه حل موافقی برای تثبیت وضع برلین غربی بدست آید. او تصریح کرد که برلین غربی هیچگاه متعلق به آلمان فدرال نبوده است، اکنون نیست و در آینده هم نخواهد بود. این شهر دارای وضع خاصی است که باید بر اساس مذاکرات میان طرفین، حدود و شعور آن معین گردد. رفیق برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نطق مهمی که در این کنگره ایراد کرد، موضع حزب سوسیالیست متحد آلمان، در مناسبات با جمهوری فدرال را تأیید نمود.

نکته مهم دیگری که اریش هونکر در گزارش خود متذکر شد، لزوم قطعی ادامه سیاست «مرزبندی» میان دو کشور آلمان بود. اریش هونکر تصریح کرد که همزیستی مسالمت آمیز میان دو کشور آلمان بهیچوجه بمعنای اجازة نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی جمهوری فدرال در جمهوری دموکراتیک نیست، بالعکس لزوم آکید دارد که با هر گونه رخنه ایدئولوژیک و سیاسی جمهوری فدرال کشوری که در آن انحصارات حکومت می کند، در جمهوری دموکراتیک آلمان قویاً مقابله شود.

در این کنگره رفیق ویلی اشتف، گزارش فعالیت سیاسی و اقتصادی دولت را در فاصله دو کنگره قرائت کرد. در این گزارش شاخص های تکامل اقتصادی- سیاسی کشور و طرق نیل به آنها از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ تشریح گردیده، بود. این گزارش نیز بنوبه خود مورد بحث و بررسی دقیق و وسیع قرار گرفت. پیشنهاد های فراوانی که از طرف نمایندگان کنگره ارائه شد

دنباله از صفحه ۱

شانزدهمین کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان  
حزب انقلابی خلق مغولستان را در باره کامیا- بیهای برجسته جمهوری مغولستان استماع کردیم. در گزارش رفیق تسندنیال جمع بندی از کار بزرگ سازنده ای که مردم مغولستان بر رهبری حزب خود انجام داده اند بدست داده شده و دور نما و وظایف آتی ساختمان سوسیالیسم بیان گردیده است.

آزمون جمهوری توده ای مغولستان که با تکیه بر یآوری برادرانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در دورانی از جهت تاریخی کوتاه گذار از فئودالیسم به سوسیالیسم را تحقق بخشیده سهم مهمی است در گنجینه مارکسیسم - لنینیسم.

این آزمون بنحوی متعین درستی حکم لنینی را دایر به امکان گذار کشورهای عقب مانده با یآوری برادرانه اردو گاه سوسیالیستی به سوسیالیسم، با ظرفه زدن از مرحله رشد سرمایه داری، ثابت کرده است.

کمترین تردیدی نیست که کار کنگره شما و نقشه نوین پنجساله شما بزرگ تازره ایست در جاده تکامل و گسترش آتی اقتصاد و فرهنگ و ارتقاء سطح رفاه مردم مغولستان.

جمهوری توده ای مغولستان با کامیابی های درخشان خود در همه عرصه های زندگی که در اتحاد صمیمانه و رزمجویانه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی حاصل گردید در امر تغییر بیشتر تناسب قوا در صحنه جهانی سهم خویش را ادا کرده و بدینسان به یکبار مشترک ما علیه امپریالیسم یاری رسانده و بر نیرومندی جنبش رهائی بخش ملی خلقها برای آزادی و استقلال ملی و ترقی اجتماعی افزوده است.

رفقای عزیز! در دوران اخیر در میهن ما ایران تحولاتی در عرصه اقتصادی روی میدهد که مضمون عمده آنها تکامل مناسبات سرمایه داری در شهر و ده است. در زمینه

قرار گردید که در کمیسیون خاصی مورد بررسی قرار گیرد.

آخرین ماده دستور کار کنگره انتخاب ارگان های رهبری حزب بود. کنگره با اتفاق اعضاء کمیته مرکزی جدید را انتخاب کرد. در نخستین جلسه کمیته مرکزی رفیق اریش هونکر با اتفاق آراء به دبیر اولی کمیته مرکزی انتخاب شد. رفیق والتر اولبریشت بیاس خدمات گذشته اش، به ریاست حزب تعیین شد. علاوه بر این کمیته مرکزی اعضاء دفتر سیاسی و دبیران کمیته مرکزی، و کمیسیون تفتیش را انتخاب کرد.

روز ۱۹ ژوئن، بعد از پنج روز بحث و مذاکره مداوم کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان در محیطی پر شور کار خود را پایان داد.

در خلال مذاکرات کنگره نمایندگان احزاب برادر که بعنوان میهمان شرکت داشتند، هریک نطقی ایراد کردند و سیاست حزب سوسیالیست متحد آلمان را مورد تأیید قرار دادند. رامین

سیاست خارجی برخی تغییرات مثبت روی داده که عبارتست از بهبود و بسط مناسبات و همکاری اقتصادی و فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی. علیرغم این گامهای مثبت سیاست داخلی هیئت حاکمه ایران کامکان سیاسی است ضد دموکراتیک. حزب ما در دشوار ترین شرایط پنهان کاری فعالیت میکند و تمامی مساعی خویش را مبدول میدارد تا ناراضائی بحق توده های مردم را بمجرای صحیح انقلابی سوق دهد و توده های مردم و همه محافل مترقی و دموکراتیک جامعه را به وحدت عمل در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع دعوت میکند.

حزب ما هر گونه عمل افراطی ماجرا- جویانه را که مانع وحدت عمل واقعی نیروهای خلق است با قاطعیت طرد میکند و با ترکیب منافع ملی وظایف بین المللی خویش در حدود قدرت خود، همیشه نسبت به مبارزه خلقهای دیگر علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی ابراز همبستگی کرده است.

ما از تریبون این کنگره بار دیگر همبستگی کامل خویش را با نبرد قهرمانانه مردم ویتنام و خلقهای هندوچین علیه تجاوزگران امپریالیست امریکا، با یکبار خلقهای عرب علیه تجاوزگران اسرائیل ابراز میداریم. محکم باد وحدت عمل احزاب کارگری و کمونیستی و بهم پیوستگی همه نیروهای ضد امپریالیستی! زنده باد حزب انقلابی خلق مغولستان و یگانگی احزاب کمونیستی و کارگری بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری!

دنباله از صفحه ۸

ترور فاشیستی در ترکیه بیداد میکند!

خصلت ضد امپریالیستی ممنوع اعلام شده و متخلفین با مجازاتهای سنگین روبرو میشوند.

کتابخانه های عمومی و شخصی و نیز کتابفروشی ها از تعرض و حمله پلیس مصون نمانده است، آثار مترقی، ضد امپریالیستی و انقلابی جمع آوری شده و فوراً در خیابان سوزانده میشوند. پس از آنکه نمایندگان میهن پرست و مترقی را بسکوت مجبور کرده اند، از مجلس يك افزار مطیع برای استقرار فاشیسم ساخته اند. هزار ها میهن پرست در سرباز خانه ها و اردوگاهها محبوس شده اند. ترور خونین و بی امان علیه کردها در آناتولی شرق بیداد میکند. واحدهای نظامی مخصوص صدها دهکده و شهرهای کوچک کردنشین را مورد هجوم قرار داده و اهالی آنها را شکنجه داده و یا اعلام کرده اند.

خلق ترکیه در زیر چکمه دیکتاتوری نظامی فاشیستی رنج میبرد. ما تمام احزاب برادر، از کلیه سازمانهای مترقی، اجتماعی و سیاسی تقاضا داریم که وضع موجود کشور ما را در نشریات خود تشریح کنند و بدینسان به ترکیه در مبارزه برای آزادی ورهائی از ستم فاشیستی یاری رسانند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه دبیر اول - یعقوب دمیر

دنباله عراق در مسیر تحول از صفحه ۸

غرامت بمالکین در ازای زمینهای مصادره شده لغو گردید و مالکین از حق انتخاب قطعه زمین بهنگام ضبط زمینهای اضافی آنها محروم شدند. اخذ اقساط از دهقانان در ازای زمین های دریافت شده قطع گردید. قانون کارو بیمه اجتماعی وضع گردید و بدینسان مبنای تأمین حقوق حیاتی طبقه کارگر پدید آمد. در برنامه رشد اقتصادی عراق برای سالهای ۱۹۷۴ - ۱۹۷۰ افزایش آهنگ صنعتی شدن کشور و تکامل صنعت نفت ملی در نظر گرفته شده است. در این برنامه ایجاد رشته های صنعتی نوینی مانند پتروشیمی، کشتی سازی، صنایع الکتریکی پیش بینی شده است. بخش دولتی اقتصاد اساس رشد اقتصاد کشور را تشکیل میدهد. برای رفع احتیاجات آن در برنامه پنجساله مبلغی بیزان ۸۵۹ میلیون دینار در نظر گرفته شده است. این مبلغ ۷۳ درصد تمام مبلغی است که برای رشد اقتصادی برنامه پنجساله تعیین گردیده است.

کامیابهای عراق در گستره اجتماعی و اقتصادی و رشد سیاسی کشور در سالهای اخیر امری است مسلم. این کامیابها در انطباق با سیاست خارجی ضد امپریالیستی، اقدامات مشخص برای تحدید نفوذ انحصار خارجی در عراق و رشد همکاری با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بدست آمده است.

بازدید هیئت نمایندگی حزب و دولت شوروی از عراق در ژوئن سال جاری حادثه مهمی بود. در نتیجه این بازدید قدم تازه ای در راه تحکیم دوستی و همکاری بین دو کشور اتحاد شوروی و عراق برداشته شد. برقراری روابط بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب بعث عراق بر بنیاد مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه پیشرفت اجتماعی فصل نوینی در روابط دو کشور بود.

انقلاب عراق هنوز دشواریهای بسیاری در پیش دارد که نه فقط ناشی از ارثیه سنگین استعمار و فئودالیسم است بلکه در داخل جامعه عراق نیز هنوز نیروهای باندازه کافی پرنفوذ وجود دارند که از مناسبات اجتماعی کهنه دفاع مینمایند. این نیروها بعنوان متخلفین ارتجاع امپریالیستی عمل میکنند. در داخل صفوف خود حزب رهبری کننده بعث و در میان قشرهای پرنفوذ ارتشی هنوز بقایای ضد کمونیسم و عدم اعتماد به کمونیستهای عراق دیده میشود. ولی بطور کلی محافل رهبری عراق سال بسال به لزوم ایجاد محیط اعتماد واقعی و همکاری بین تمام نیروهای مترقی مردم بیشتر پی میبرند. کمونیستهای عراق و نمایندگان سازمانهای دیگر مترقی برای از بین بردن آثار منفی کوشش همه جانبه فراوانی بخرج میدهند و سعی میکنند تفاهم متقابل بین گردان های انقلابی خلق عراق را بنفع وحدت و یگانگی آنها در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی تأمین نمایند.

حل کامیابانه مسائل حاد داخلی بجمهوری عراق کمک خواهد کرد تا بر آهنگ پیشرفت اجتماعی خویش بیافزاید و در مبارزه مشترک برای نوعواقب تجاوز اسرائیل و در تأمین حقوق حقه اعراب فلسطین شرکت فعال داشته باشد.

مقاله زیرین بمناسبت جشنهای ۱۴ و ۱۷ ژوئیه عراق در روزنامه «پرواده» بمضاء پ. پتروف نشر یافته و ما آنرا از جهت اشتغال بر يك تحليل جامع از اوضاع کنونی عراق ترجمه و بنظر خوانندگان ارجمند «مردم» میرسانیم.

## عراق در مسیر تحول

نشان داد و بعنوان گردان معتبر پیشاهنگ زحمتکشان عراق که پیگیرانه علیه امپریالیسم و بخاطر منافع بنیادی خلق خود مبارزه میکند دوام آورد. در برقراری نخستین مناسبات دوستی میان عراق و اتحاد شوروی، کمونیست های عراق سهم بزرگی دارند.

آمدن حزب بعث عراق بر سرکار در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۶۸ تکانه جدیدی به انقلاب عراق داد. این حزب تحقق اقدامات ضد امپریالیستی و تحکیم استقلال ملی کشور را بعنوان وظیفه مبرم خود میداند و از نو سازی جامعه بر پایه اصول سوسیالیسم دفاع میکند. طی سالهای اخیر حزب بعث عراق از بسیار جهات تجربیات گذشته خود را (که بدوران کوتاه حکومت اش در سال ۱۹۶۳ تعلق دارد) مورد تجدید نظر نقادانه قرار داد. در آنوضع علت اساسی شکست او وجود تمایلات ضد کمونیستی، ترور علیه نیروهای مترقی و تلاش برای انحصار قدرت بود. رژیم بعث که در نتیجه چنین سیاستی در میان توده های مردم منفرد شده بود بدون زحمت واژگون گردید و بجای آن يك دولت نظامی بر سر کار آمد.

حزب بعث پس از آمدن خود بر سر حکومت در سال ۱۹۶۸ چه تغییراتی در فعالیت خویش بوجود آورد؟ این حزب بویژه کوشید تا نیروهای میهن پرست را متحد سازد. قانونی وضع شد که برحسب آن کمونیستها و دموکراتها از زندانها آزاد شده و بر سر کارهاشان باز گردانده شدند. برای شرکت کنندگان در مبارزه مسلحانه کرد ها در شمال عراق بخشودگی همگانی اعلام گردید. حزب بعث اظهار تمایل کرد يك جبهه ملی ایجاد نماید تا در آن کلبه سازمانهای مترقی ضد امپریالیستی اضافه حزب کمونیست عراق و حزب دموکرات کردستان متحد گردند. سازمانهای اجتماعی مانند اتحادیه کارگران، سازمان جوانان، تشکیلات زنان، جمعیت معلمان سازمان جنبش طرفداران صلح پس از مدتی مدید فعالیت خود را از نو آغاز کردند.

یازدهم مارس سال ۱۹۷۰ موافقتنامه ای مبنی بر حل مسالمت آمیز مسئله کرد در عراق با در نظر گرفتن حقوق قانونی و ملی خلق کرد بمضاء رسید. همه مردم عراق از این موفقیت رژیم جدید که بجنگ برادر کشی نه ساله بین عربها و کرد های عراق پایان بخشیده بود باشادمانی تمام استقبال کردند. این موافقتنامه امکان داد که منابع دولت بیشتر برای حل سازنده مسائل پیشرفت و تأمین امنیت کشور بکار رود. دولت در زمینه امور اجتماعی و اقتصادی، سیاست اجرایی عملی و تعمیق آن اصلاحات مترقی را که پس از انقلاب ژوئیه سال ۱۹۶۸ اعلام شده بود، در پیش گرفت. در نتیجه تغییراتی که در قانون اصلاحات ارضی وارد شده بود پرداخت دنباله در صفحه ۷

همه ساله در روز های ۱۴ و ۱۵ ژوئیه در کشور عراق بعنوان بزرگترین جشن ملی مراسمی بر گزار میگردد. روز ۱۴ ژوئیه یاد آور انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۸ است. در این روز ارتش با پشتیبانی مردم عراق قیام کرده سلطنت منفور را واژگون نموده کشور را از قید پیمان بغداد و سیادت امپریالیسم رهائی بخشید.

روز ۱۵-ام ژوئیه یاد آور حادثه انقلابی دیگری است. در این روز در سال ۱۹۶۸ جناح مترقی حزب بعث عراق بر سر کار میآید. این حزب از اشتباهات و زیاده رویهای رهبری سابق در جریان حوادث وحشتناک ماههای فوریه و مارس سال ۱۹۶۳ که به بهای جان هزار ها کمونیست و دموکرات عراق تمام شد، دوری جسته، اکنون کوشش میکند اعتماد خلق را جلب نموده، نیروهای سالم آنرا بگرد برنامه ضد امپریالیستی تحول در جامعه عراق متحد سازد. در عرض مدت ده سالی که این دو مرحله مهم را در تاریخ معاصر عراق از هم جدا میکند کشور شاهد حوادث پر جوش و خروشی بوده است. امپریالیسم و ارتجاع داخلی مایل نبودند مواضع خود را بدون مبارزه از دست بدهند. امپریالیسم انگلستان مجبور شد از سیاست مداخله و فشار مسلحانه مستقیم منصرف شود. این امپریالیسم با پشتیبانی امریکا با سر سختی بمواضع خود در اقتصاد کشور چسبیده است و از تمام زرادخانه فعالیت تخریبی خود استفاده میکند تا از نفق بین اعراب و کرد های عراق و اختلاف دینی بین سنی و شیعه که قرنها ریشه دوانده بود برفع خود استفاده نماید. این امپریالیسم میکوشد نفوذ قشر فوقانی فئودال و قبائل و دستگاہ بوروکراسی ارتجاعی بورژوازی را حفظ نماید زیرا منافعشان با منافع شرکت نفتی عراق (ایراک پترولیوم کمپانی) که تحت کنترل سرمایه خارجی قرار دارد در آمیخته است. دستگاہ جاسوسی امپریالیستی و ارتجاع داخلی عراق با عناد ویژه ای مشغول طرح نقشه ای بودند که نیرو های ضد امپریالیستی را از هم جدا کنند. امپریالیستها کوشش میکردند تا بین بغداد و قاهره نفاق افکنده نیرو های ضد امپریالیستی عراق را متفرق سازند. میهن پرستان عراق تا با امروز توانسته اند کدورت ناشی از تصادمات برادر کشی در موصل و کرکوک را (که بلافاصله پس از انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۸ بوقوع پیوسته) از میان ببرند. طی این تصادمات که محصول تحریکات دشمنانه بود اغلب کسانی که نمی بایستی آماج حمله و هجوم قرار می گرفتند و خون مبارزان در راه وحدت و ترقی اعراب یعنی کسانی که بخاطر آزادی و رهائی عراق از سلطه امپریالیسم بر خاسته بودند جاری میگردد.

حزب کمونیست عراق در این سالها متحمل ضربات متعددی شد، ولی پایبندی

## ترور فاشیستی در ترکیه بیداد می کند!

نامه حزب کمونیست ترکیه به حزب ما:

این جنبش است. با این سازمانها برای حفظ و صیانت حقوق دموکراتیک موجود مبارزه میکنند و میکوشند تا افقهای تازه ای برای این حقوق دموکراتیک پدید آورند. جنبش ضد امپریالیستی جوانان انقلابی، روشنفکران، افسران و استادان دانشگاهها بطور سریع بسط می یابد. این جنبش در ارتش نیز نفوذ کرده است.

دولت دمیرل برای جلوگیری از بسط جنبش از یکسو هجوم دسته های فاشیستی آشکارا بر نیرو های انقلابی سازمان داد و از سوی دیگر طرحهای قانونی فاشیستی به مجلس تقدیم داشت. ولی مقاومت شدید مردم علیه آنها تا بحال امکان نداده است که این طرحها از تصویب مجلس بگذرد. در این شرایط امپریالیستهای امریکایی و سایر امپریالیستهای غربی راه چاره دیگری نیافتند جز اینکه نمونه دیکتاتوری فاشیستی یونان را - مناسب با شرایط ترکیه - به کشور ما منتقل سازند. با استقرار حکومت نظامی قانون اساسی پایمال شد. ترور در تمام کشور حاکم گردید.

رهبران اتحادیه های انقلابی، رهبران حزب کارگر ترکیه، صدها استاد دانشگاه، نویسندگان و روزنامه نگاران توقیف شدند. در ارتش صدها افسر بازداشت و بنواحی دور افتاده منتقل یا از ارتش اخراج شده اند.

تمام سازمانهای دموکراتیک و مترقی مانند «سازمان سوسیالیستی جوانان»، «مجامع سوسیال دموکراتها» و «اتحاد سوسیال دموکرات» غیر قانونی اعلام شده است. رهبران حزب کارگر و رئیس آن، بهیچه خانم بوران نماینده سابق مجلس نیز زندانی شده اند. بهیچه بوران سابقاً رئیس جمعیت غیر قانونی اعلام شده هواداران صلح ترکیه بود. او سالها در زندان بود و تحت نظر پلیس بسر میرد.

در میان استادان زندانی شده نام دانشمندان و رؤسای دانشکده مانند پروفیسور جاهد تالاس وزیر سابق و رئیس دانشکده علوم سیاسی در دانشگاه آنکارا، پروفیسور آکسوی مدیر انستیتوی روزنامه نگاری، دانشیار چنین توزک دانشمند حقوقدان ضد فاشیست بچشم میخورد. از جمله بازداشت شدگان عبارتند از: باسد کمال رمان نویس معروف، داغارجا شاعر، سلجوق روزنامه نگار و نماینده سابق حزب کارگر و نیز نویسنده معروف چنین آلتان. چنین آلتان بطور ددمنشانه ای مورد شکنجه قرار گرفت و باینجهت نتوانست در دادگاه حاضر شود. کلیه دانشگاهها از طرف دسته های نظامی اشغال شده است، خویشاوندان دور و نزدیک توقیف شدگان در زیر شکنجه و تعقیب پلیس رنج میبرند. تمام روزنامه های ضد امپریالیستی و مترقی در محاق توقیف قرار گرفته اند. چاپ، انتشار و خواندن کلیه نشریات دارای

دنباله در صفحه ۷

ترکیه عضو دو پیمان تجاوز کارانه «ناو» و «سنتو» است. پنجاه پایگاه امریکایی در این کشور متوجه دریای سیاه و مرز های شوروی و منابع نفت کشور های عربی است. مردم ترکیه فقیرند. درآمد متوسط سالانه از ۲۴۰ دلار تجاوز نمیکند. ۶۰ درصد اهالی بیسوادند. ۷۰ درصد شهر اسلامبول و ۷۵ درصد شهر آنکارا زاغه های است که در آن دهقانان رانده از زمین بسر میبرند. سال گذشته بهای اجناس مصرفی بمیزان ۱۰۰ درصد افزایش یافت. افضاحات مالی و برداشتهای بزرگ اموال دولتی امری عادی است. پس از سال ۱۹۶۱، علیرغم ادامه وضع غیر قانونی برای حزب کمونیست ترکیه، برخی آزادیهای نسبی در کشور پدید شد. حزب کارگر ترکیه (ایشچی پار تیاسی) تشکیل گردید و یک «کنفدراسیون سندیکاهای کارگران انقلابی» نیز بوجود آمد. در عین حال بدستور دمیرل افسران مرتجع ترک کماندو های مسلح خود را بجهان کارگران و دانشجویان مبارز انداختند، در ماه مارس گذشته بخشی از ارتش کوشید تا سمت یابی مترقیانه ای را مستقر سازد ولی فرماندهی کل جلوی این جریان را گرفت. هزار تن از این افسران جوان با نحاء مختلف مجازات شدند، حوادث اخیر ترکیه که نامه زیرین حزب کمونیست ترکیه خطاب به احزاب برادر از آن حکایت میکند ناشی از یک سلسله حوادث ماجرا جویانه ای است که از طرف چپ روها ایجاد شد و با ربودن چهار سرباز امریکایی آغاز و سپس منجر به ربودن الروم کنسول اسرائیل در شهر اسلامبول که رئیس بخش جاسوسی اسرائیل در ترکیه بود گردید. سرانجام نعش کنسول را یافتند. در اطراف قتل کنسول و اینکه اینکار بدست پلیس انجام گرفته شایعاتی وجود دارد. رئیس کنونی حکومت « نهاداریم » با تکیه به ارتش رژیم فاشیستی را در ترکیه برقرار کرده است و بدینسان تحریکات ارتجاع و پلیس با فیض گرفتن از ماجرا جوئی چپ روان تمام نهضت مترقی را زیر ضربت قرار داده است.

«مردم»

از تاریخ ۲۸ آوریل دیکتاتوری آشکار فاشیستی بشکل حکومت نظامی در سراسر کشور ترکیه برقرار شده است. در کشور ما بسرعت جنبش مقاومت روز افزونی علیه امپریالیسم امریکا که هدفش رخنه در کشور و تسلط بر آنست و نیز علیه پیمانهای ناو و سنتو تکامل مییابد. این جنبش مقاومت قشرهای وسیع مردم را بخود جلب کرده است. خلق ترکیه مخارج عظیم تسلیحاتی را که ناو بر ترکیه تحمیل کرده، با مالیاتهای گزاف میپردازد. قیمتها بطور تصاعدی بالا میرود و تورم پول سیاست رسمی دولتی مبدل شده است. این وضع جنبش توده ای علیه امپریالیسم و هواداران آنرا در کشور تسریع کرده است. طبقه کارگر و سازمانهای سیاسی و صنفی آن (حزب کمونیست ترکیه از ۴۸ سال پیش مجبور شده است که بطور مخفی کار کند) نیروی رهبری کننده